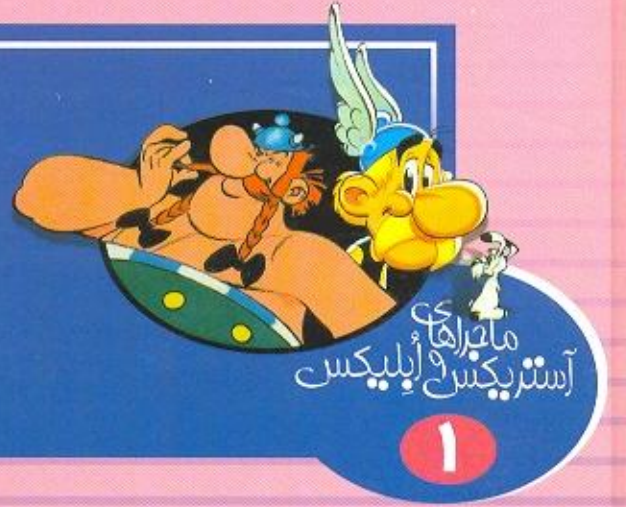
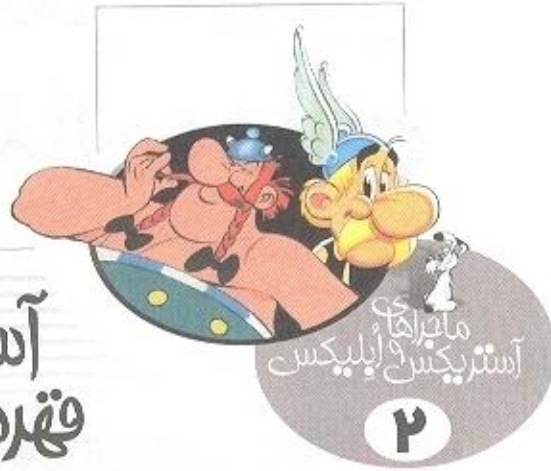


آستریکس و قهرمان گال





آستریکس فهرمان گال

نویسنده : رنه گوسینی

تصویرگر : آلبرت یودرزو

مترجم: مهدی شاه خلیلی

ویراستار: محمود سالک

آماده‌سازی متن: کارگاه آماده‌سازی دریچه

طرح جلد: کیانوش غریب‌پور

چاپ اول: ۱۳۸۱ / تیراژ: ۵۵۰۰ نسخه

چاپ و صحافی: سازمان چاپ و انتشارات وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی

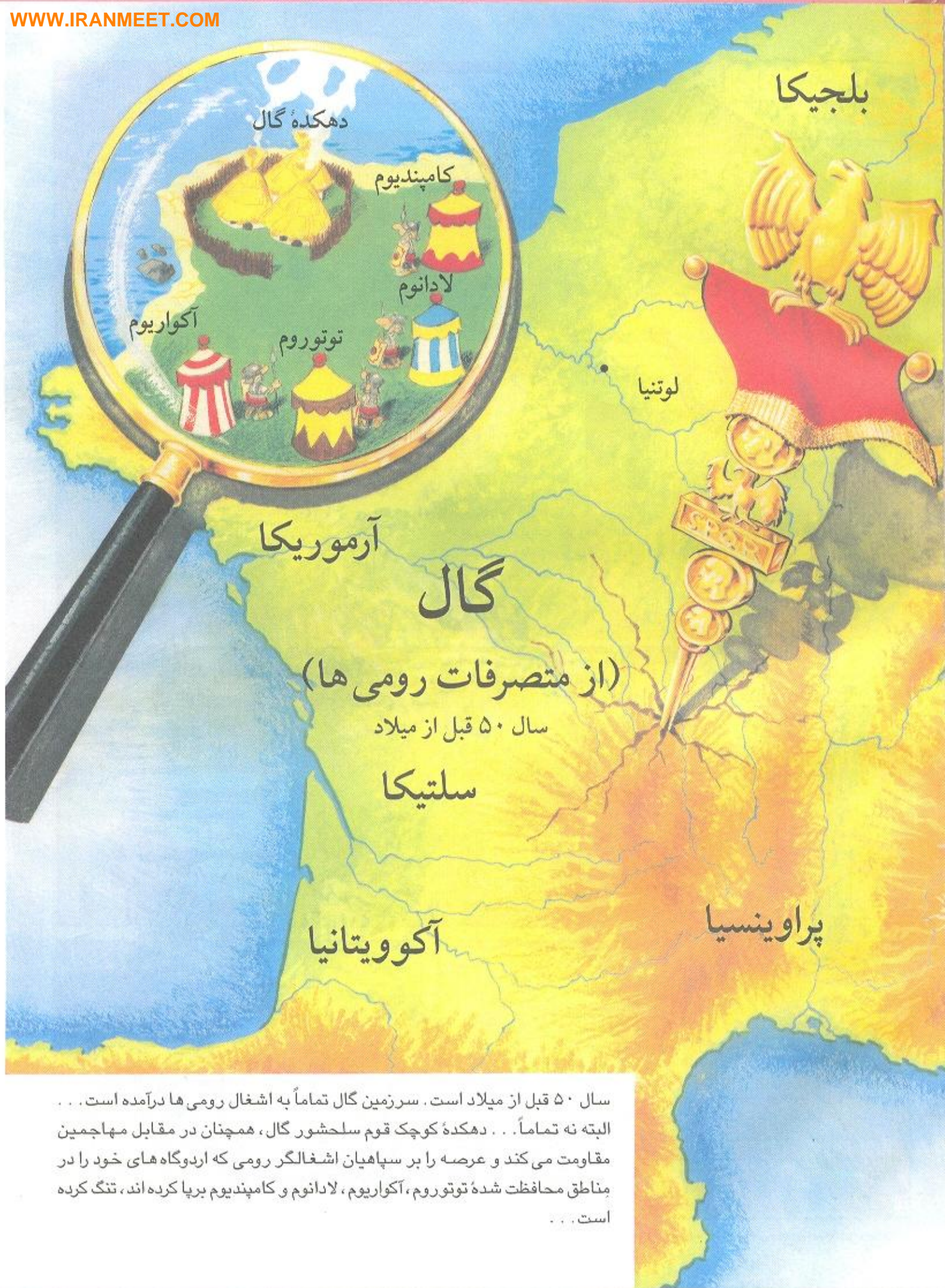
ISBN 964-6488-47-1 شابک ۹۶۴-۶۴۸۸-۴۷-۱

قیمت: ۱۷۰۰ تومان

Goscinny م. ۱۹۲۶-۱۹۷۷
 آستریکس فهرمان گال / نویسنده گوسینی / تصویرگر آلبرت یودرزو /
 مترجم مهدی شاه خلیلی - تهران: لک‌لک، ۱۳۸۱،
 ۴۸ ص. / تصویرنگی /
 ISBN 964-6488-47-1
 فهرست‌نویس بر اساس اطلاعات فیبا.
 عنوان اصلی:
 Astrix le Gaulois.
 ۱. داستان‌های فکاهی مصور... فرانس... متون... ۲۰ م.
 الف. یودرزو، م. ۱۹۲۷ - Uderzo. تصویرگر.
 ب. شاه خلیلی، مهدی، مترجم. ج. عنوان.
 ۷۳۷، ۵۹۴۴ PN ۶۷۴۷، ۵۹۱۲۳
 ۵۷۸۹۱ س ۱۳۸۱
 ۲۳۸۱
 ۸۱-۱۶۱۰۵ م کتابخانه ملی ایران



تهران، خیابان انقلاب، خیابان فخررازی،
 بن بست فاتحی داریان، شماره ۳۱ / تلفن: ۶۴۸۰۱۰۶
 صندوق پستی: ۱۳۱۴۵-۱۱۴، تهران، نشر لک‌لک



سال ۵۰ قبل از میلاد است. سرزمین گال تماماً به اشغال رومی ها درآمده است. . . البته نه تماماً. . . دهکده کوچک قوم سلحشور گال، همچنان در مقابل مهاجمین مقاومت می کند و عرصه را بر سپاهیان اشغالگر رومی که اردوگاه های خود را در مناطق محافظت شده توتوروم، آکواریوم، لادانوم و کامپندیوم برپا کرده اند، تنگ کرده است. . .



آستریکس - جنگجوی کوچک، زیرک و باهوش - قهرمان این حوادث است. تمام مأموریت های خطرناک بر عهده او گذاشته می شود. آستریکس، قدرت فوق انسانی خود را از معجون جادویی که به دست گتافیکس کاهن ساخته می شود، می گیرد.



آبلیکس، دوست جون جونی و جدا نشدنی آستریکس به شمار می آید و شغلش فروشندگی میل سنگ، و خورش معتاد به گوشت گراز وحشی است. آبلیکس همیشه آمادگی دارد که همه چیز را رها کند و در کنار آستریکس به ماجراجویی بپردازد. البته به شرط آن که به اندازه کافی گراز وحشی برای خوردن وجود داشته باشد، و بساط مبارزه و کارزار نیز کاملاً گرم باشد. همنشین دائمی او داگماتیکس است، که نا جایی که می دانیم تنها سنگ طبیعت دوست جهان است. هر زمان که درختی قطع می شود، او با ناراحتی پارس می کند.



گتافیکس - کاهن مقدس دهکده - معجون جادویی خود را با استفاده از مواد مختلف می سازد و فقط خودش از فرمول یا ترکیب آن آگاهی دارد. هر کسی که این معجون را بخورد، قدرت فوق انسانی به دست می آورد. اما گتافیکس معجون های دیگری هم دارد.



بالاخره، به وایتال استاتیس تیکس - رئیس قبیله - می رسیم. این جنگجوی بیر با ایهت، شجاع و کمی عصبی مزاج، محبوب تمام مردان قبیله اش است، ولی دشمنانش از او وحشت دارند. وایتال استاتیس تیکس، خود فقط از یک چیز می ترسد و آن این که فردا آسمان روی سرش خراب شود؛ ولی همان طور که خودش می گوید: «فردا هیچ گاه فرا نخواهد رسید.»

کاکوفونیکس نوازنده است. در مورد استعداد او در موسیقی، اختلاف نظر وجود دارد. او خودش را نابغه تصور می کند، اما دیگران صحبت کردن با وی را غیرقابل تحمل می دانند. به هر حال، تا زمانی که حرف نمی زند - آواز خواندن که جای خود دارد - همه دوستش دارند.









در قدرت اونا بازی نهفته است که باید کشفش کنیم!



این گال‌ها که از سال‌ها قبل محاصره شون کردیم، موی دماغمون شدن! کار امروز صیخشون کاسه صبر ما رو لبریز کرد! آنگه بخوان یک نفری حرف چهار تایی ما بشنن، این دیگه بازی نیست! مستخره بازیه!



؟



حق با توست، مارتوس شیشوس! باید فوری این راز را کشف کنیم! ستار ابراز نگرانی کرده! من به یک داوطلب احتیاج دارم تا بزه و جاسوسی گال‌ها رو بکنه!



برای این بازی قدیمی رومی، باید یک صندلی کم‌تر از تعداد لژیونرها داشته باشیم...

حالا که این قهر داوطلب داریم، مجبوریم برای تعیین جاسوس از بازی صندلی استفاده کنیم.



کالیگولا ریزوس باخت! هو هو!

... همه می‌شبنن و لژیونری که صندلی نداره، لژیونر بازنده است.

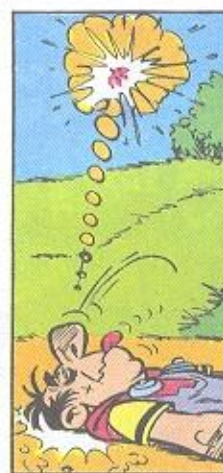


... وقتی موسیقی تموم شد...











گال ها او مدن، کالیولا ریزوس رو دیدن و پزدن!



گروه قهرمان رومی ها، به فرماندهی مارکوس شپشوس، به اردوگاه کامپندیوم برمی گردد...



عالیه!

در این فاصله... داریم به دهکده مون می رسیم. کالیولا ریزوس، اون جا در اماتی، به غیر از گال ها کس درگاه ای نیست!



آمینوس!

بله...؟

من هم امینوارم، وگرنه خودم بقیه نیکنه هاشو قیمه قیمه می کنم!!



نقشه مون گرفت!

امینوارم کالیولا ریزوس درسنه و سالم برگرده و براهون خبر بپاره!



به پلنوس قسم، بک چیز عجیب...!



آسترنکس و اپلیکس برگشتن!

دارن چیزی با خوششون میارن!



چه احتیاط به جان!

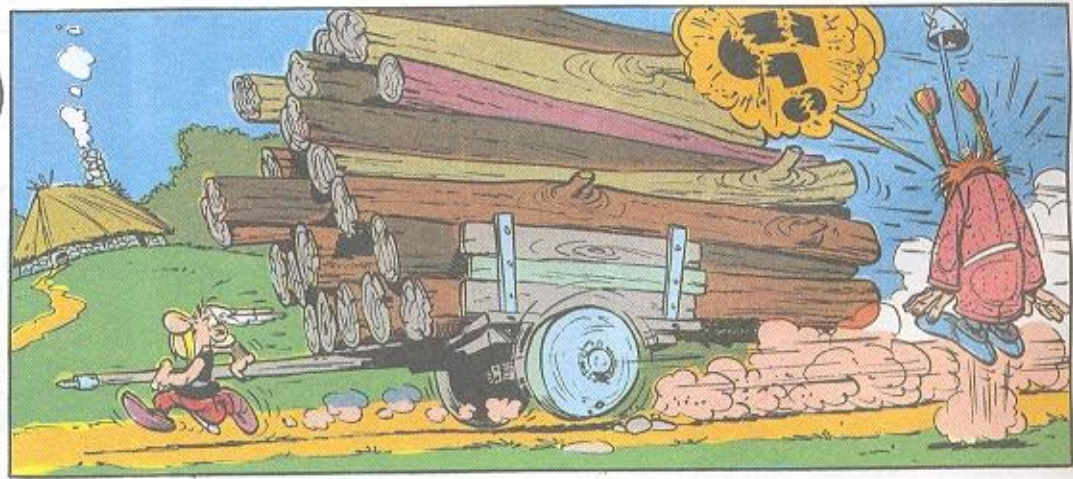
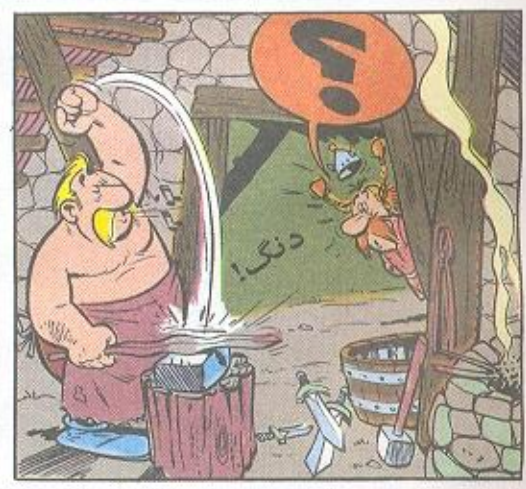


بله، ما باید همیشه برای تیرد با رومی ها آماده باشیم!

اهه... اینها همه شون اسلحه دارن!!!



بیا بریم تا تو رو به رنیمون واپتال استاتیس تیک معرفی کنیم.

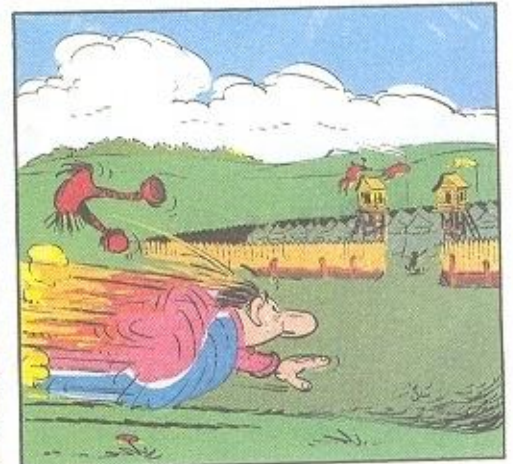
















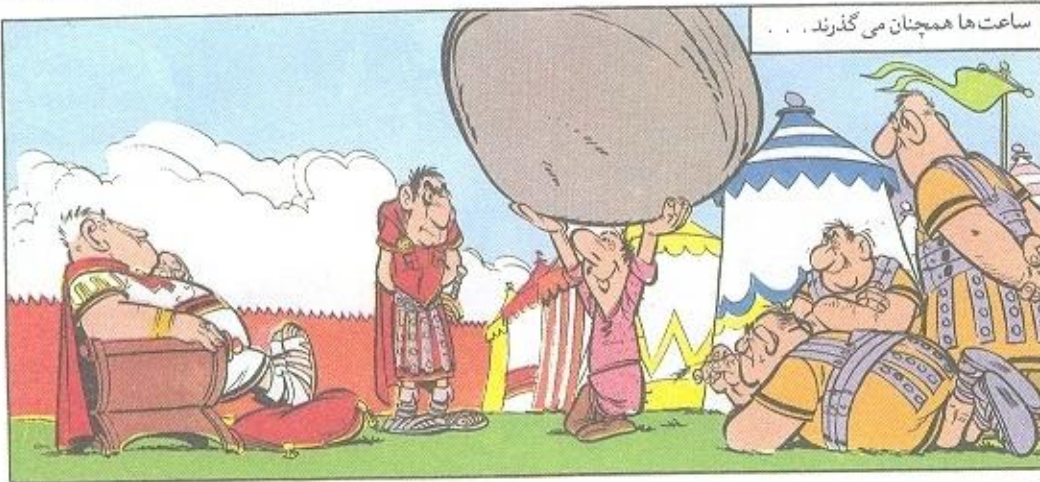
بفرمایید!
عالیه...!



این تخته سنگ رو بلند کن، کالیولا ریزوس.
؟



اثر این معجون تا چه مدت باقی می‌مونه؟
این یکی رو نمی‌دونم...!



ساعت‌ها همچنان می‌گذرند...



این سنگ رو همین‌طور نگه دار، هر وقت دیدی داره سنگین می‌شه، یعنی این که اثر معجون داره از بین می‌ره...



پس دیگه فرتمند نیستی؟...
مناسفاته، نه. نوموشد!



بینگ!



که ناگهان...



آه بنونم طرز تعبه این معجون رو گیر پیارم، خیلی احتمال داره که کایوس سزار بشم!

بینگ!
تقیبا!
بونگ!

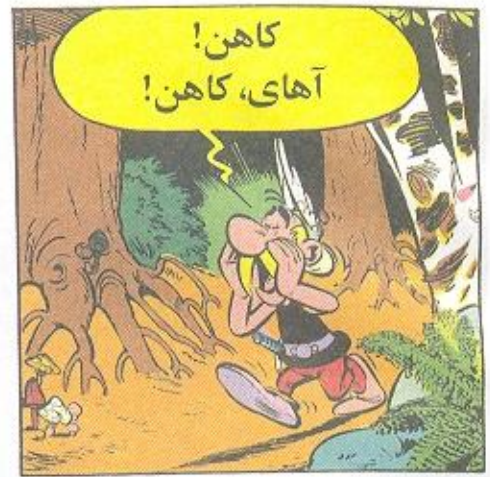


پس حمله کنیم!!!

اوو... آروم باشید...



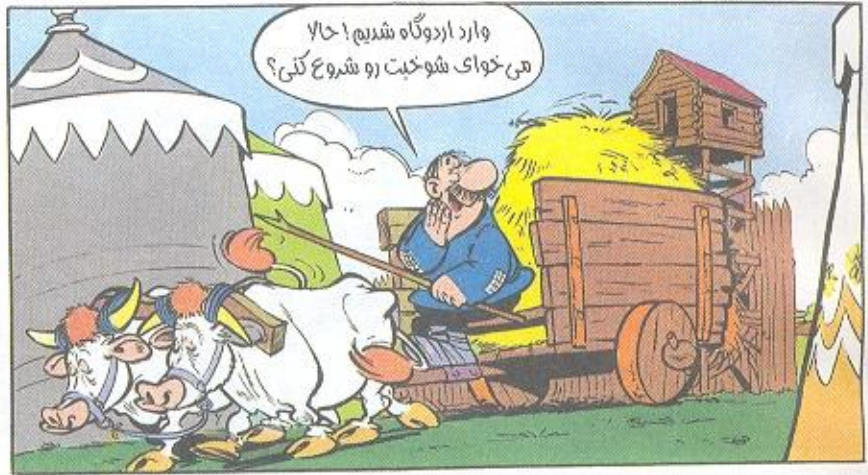








نه، الان دینه شبه، تا صبح صبر
می‌کنم. این جوهری باهونه‌تره!
... او؟ باشه...



وارد اردوگاه شدیم! حالا
می‌خواهی شوخی‌ت رو شروع کنی؟



بهنه برم اون‌جا
رو ببینم...



اول باید سعی
کنم زندان کاهن
رو پیدا کنم.



شب به خیر!...



مشکلم کا یوس
بنوس!

دراز بکش و بخور، مارکوس
شیشوس، نایب وفادارم؛ ما
با هم حرف داریم!



الان بعث احتیاج داریم،
ولی بعداً به نفعای دولت
تشکیل می‌دم!

وقتی به رم رسیدیم،
میدان زهش خلوی شهرها
و خودم سزار می‌شیم، خودم
به نفعای!



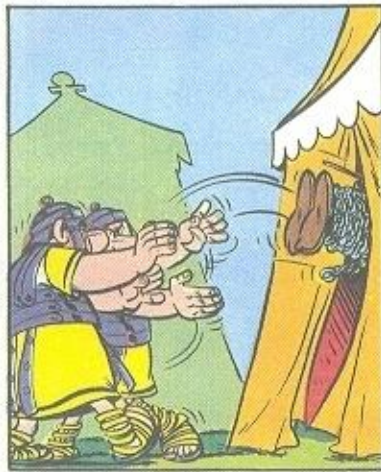
بله، ژولیوس! و ما دو تایی
با هم دولت تشکیل
می‌دیم!



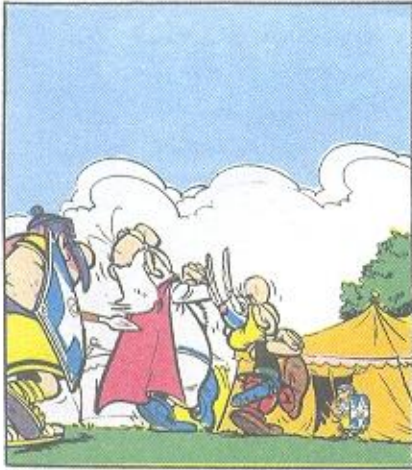
ژولیوس
سزار؟!!

ما باید طرز نغیه معجون
کاهن رو به دست بیاریم!
این جوهری شکست ناپذیر
می‌شیم و می‌رویم ۳
جای سزار را
می‌گیریم!





* این به زبان لاتین است.









موجود رو بدون توت فرنگی هم می شه درست کرد... فقط کمی طعمش فرق می کنه... همین...
الیزه، توت فرنگی خوشمزه ترش می کرد...
اوهوو! اوهوو!



آروم باش، آروم باش بچه جون! الان برات معجون درست می کنم...
آره بابا، این که گریه نداره!



توت فرنگی ها مو خوردید و حالا که دیگه ندارید، باز هم می خواهید. این عادلاته نیست و من هم جونم به لبم رسیده!



حاضره، فقط باید گرم بخوریش...
بده!



نه! آهه حقیقی باشه، دوباره شکست ناپذیر می شی. من یک داوطلب دیگه می خوام!



به زوینتر قسم، کی گفته که این سوپ مسموم نیست؟!
به نونائیس قسم، آهه بخوابی من حاضرم بخورمش!



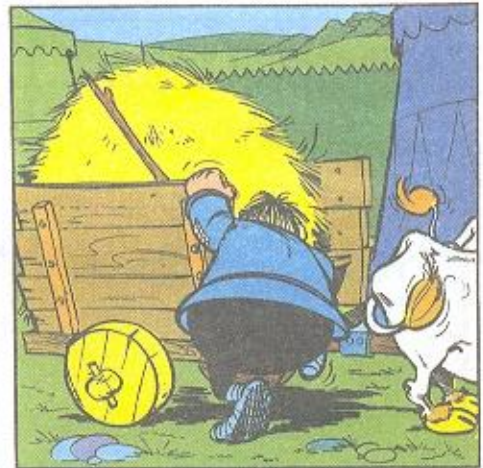
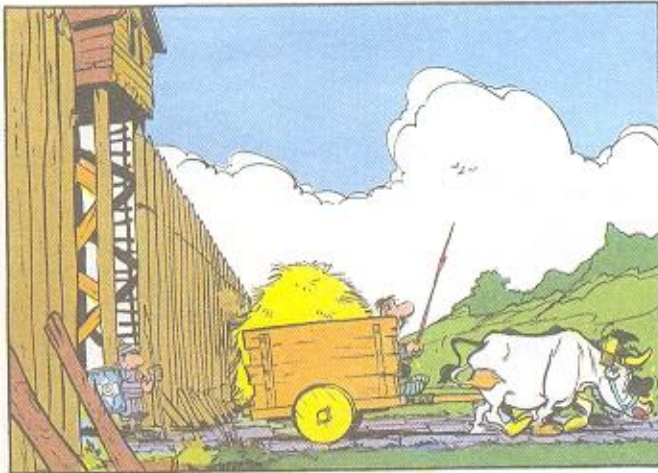
کایوس پنوس، به جای این که جون لژیونرها تو به خطر بندازی، بهتره روی یک موجود بی ضرر دیگه امتحان کنی...
می خوام!!!!



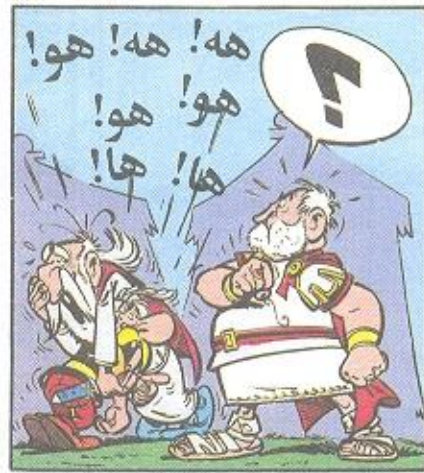
چه هوای خوبییه!
بیخود دارن!
چون می ده برای یک نیک!





















کمی بعد...
معجون جادویی حاضره،
بگ خورده ازش بخور! ...



... و نوی دیگ بزرگ، پادشهر آواره
کردم: آب، مغز قلم، سنبلجات و نمک...
حالا که قراره خودمون جلوی رومی‌ها
ازش بخوریم، پس بگذره که
خوشمزه باشه...



هی بیلی، آستریکس، نوی دیگ کوچیک معجون جادویی
درست کردم، چون برای خروج از این جا به زور بازو
احتیاج داریم...



سوپ حاضره،
بفرمایید!



حالا می‌تونم بقیه رو
صدا بزنی...



آوردیم! آوردیم!



دیگ رو بیار این جا...



عالمه... ولی اگه نمی‌هم
نوی خشک داشتیم، محشر
می‌شد...



خوشمزه‌اس؟...
قلب!
قلب!
قلب!



اول خودتون
بخورید...



خیلی زرتگی روی! سلیم رو نگاه کن و ببین که رشد نمی کنه!



کی گفته که این معجون جلوی رشد موها رو می گیره؟ ...



خالا نوبت شماست که بخورید ...



آره، سوپ پر از مو شده، خالم داره به هم می خوره!

اینا چقر شکمو هستن!

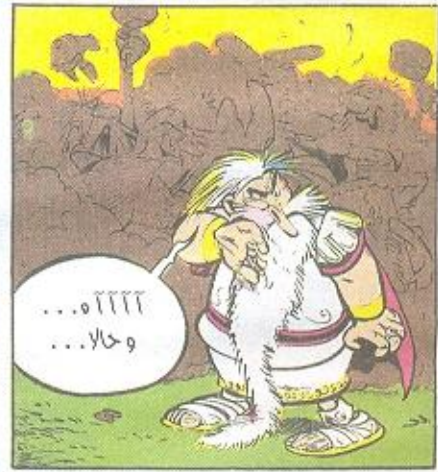


به زوینتر قسم که راست می گه! ... بخوریم!

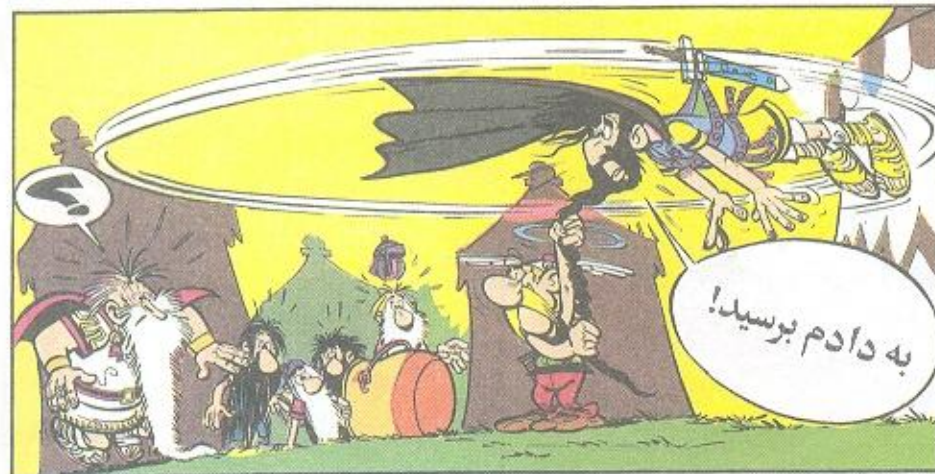


... بگیریدشون!!!

یا کمال میلا!



... ههههه
... و حالا ...



به دادم برسید!



بزرگ نمیر بچار میادا!

هنگامه بریشم رو ول کنی؟! ...







تُناقیس، من کمی
احساس ضعف می کنم!



نه، اَبلیکس! تو نیازی به معجون
جادویی نداری! خوردن خوب می دونی
وقتی بچه بودی توی دِیگِ معجون افتادی
و اثرش روی تو هوندگار شد.





شوووووت!



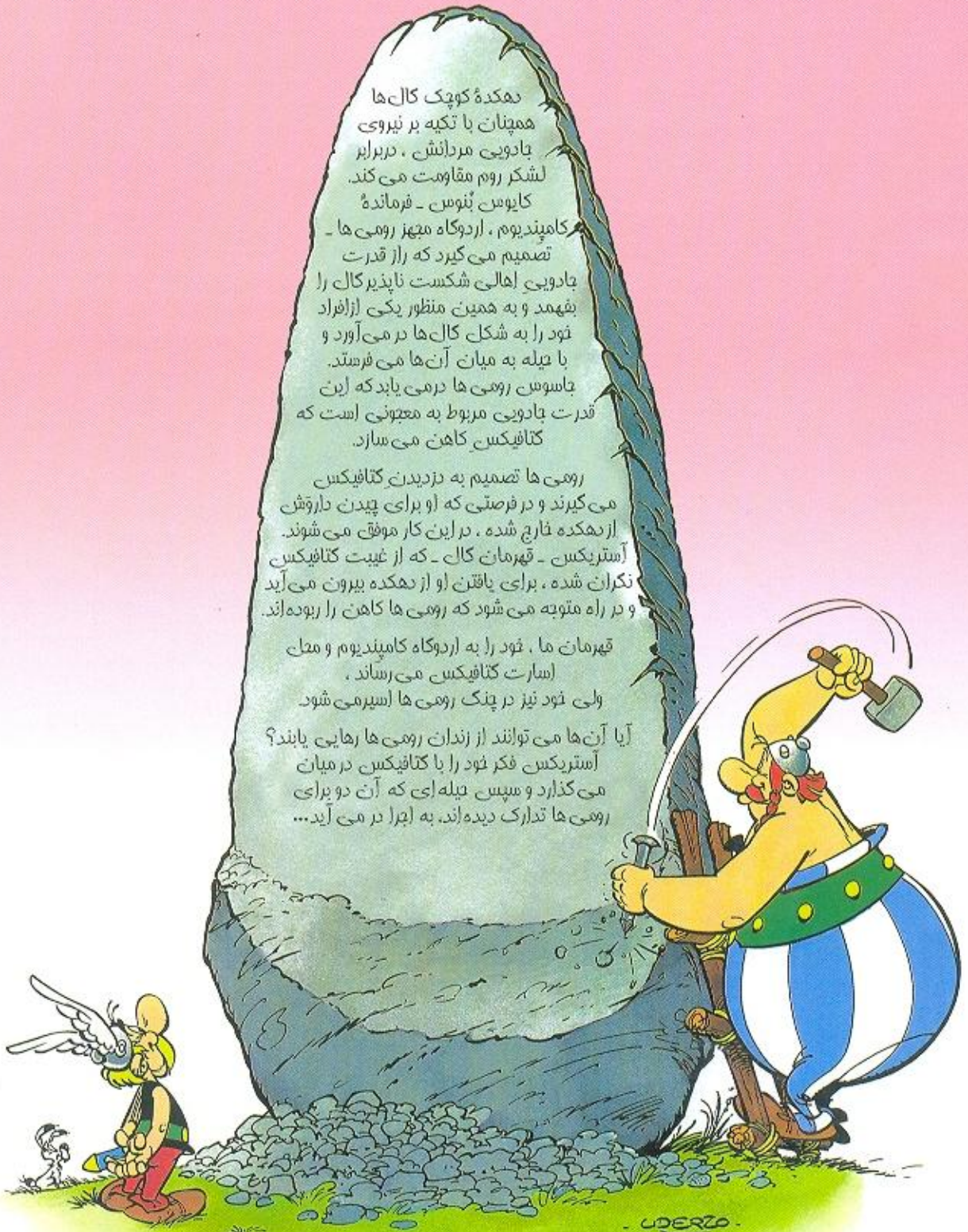
این رومی‌ها خیلی
بی دست و پا هستند!

نهکده کویک کاله
 همپنان با تکیه بر نیروی
 یادویی مردانش ، در برابر
 لشکر روم مقاومت می کند.
 کایوس بنوس - فرمانده
 کامپندیوم ، اردوگاه میهن رومی ها -
 تصمیم می گیرد که راز قدرت
 یادویی اهالی شکست ناپذیر کال را
 بفهمد و به همین منظور یکی از افراد
 خود را به شکل کال ها در می آورد و
 با تپله به میان آن ها می فرستد.
 جاسوس رومی ها در می یابد که این
 قدرت یادویی مربوط به معبوضی است که
 کتافیکس کاهن می سازد.

رومی ها تصمیم به دیدن کتافیکس
 می گیرند و در فرصتی که او برای چیدن دارویش
 از نهکده خارج شده ، در این کار موفق می شوند.
 آستریکس - قهرمان کال - که از غیبت کتافیکس
 نگران شده ، برای یافتن او از نهکده بیرون می آید
 و در راه متوجه می شود که رومی ها کاهن را ربوده اند.

قهرمان ما ، خود را به اردوگاه کامپندیوم و محل
 اسارت کتافیکس می رساند ،
 ولی خود نیز در چنگ رومی ها اسیر می شود.

آیا آن ها می توانند از زندان رومی ها رهایی یابند؟
 آستریکس فکر خود را با کتافیکس در میان
 می گذارد و سپس تپله ای که آن دو برای
 رومی ها تدارک دیده اند ، به اجرا در می آید...



UDERZO



ISBN 964-6488-47-1



9 789646 488472